

سنگسار، اوج توحش قرون وسطائی و ترس رژیم از مردم ص. 3



تحریم‌های امپریالیستی و تأثیر مخرب آن در زندگی کارگران و زحمتکشان ایران ص. 4

تبلیغ نفرت ضد فارس به جای اتحاد و نفرت طبقاتی ص. 5

رابطه مذهب و فوتبال در ایران در حاشیه اخراج علی کریمی از باشگاه استیل آدین ص. 7

یاد آوری سالگرد یک جنایت هولناک ضد بشری ص. 8



نامه‌ای از ایران ص. 10

وارونه کردن تاریخ و تبرئه رژیم پهلوی ص. 12

مبارزه با مفسد اقتصادی؟!!

در افشای یک دزدی بزرگ ص. 13

به یاد هزاران به خون خفته کشتار خونین سال 67

ص. 2

**به یاد هزاران به خون خفته‌ی کشتار خونین سال ۶۷
به خاطره‌ی آنان که در خیابان‌ها جان بر کف نهادند تا بنیان ظلم برکنند**

امسال در گرامی داشت یاد و خاطره‌ی رهروان راه آزادی و سوسیالیسم
نشستی دو روزه برگزار می‌کنیم با تاکید بر ادامه‌ی راه‌شان و دفاع از اهدافشان



**۱۱ و ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۰ در آمستردام
شروع برنامه ۱۱ صبح، پایان برنامه ۵ بعد از ظهر**



آدرس: محل میزکتاب آمستردام

le Weteringplantsoen 2/C

از ایستگاه مرکزی قطار با ترام‌های: ۱۶، ۴، ۲ و ۲۵ ایستگاه: Weteringscircuit

میهمانان برنامه: نمایندگان، ۱- چریکهای فدایی خلق ایران ۲- سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ۳- سازمان
کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۴- شورای سوسیالیست‌های مسلمان ۵- حزب کار ایران (توفان).

موضوع نشست: کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در بستر کدام سیاست، نگاهی به خیزش انقلابی
مردم ایران پس از یک سال.



سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

دوستان و رفقای که از کشورهای دیگر مایل هستند در نشست هلند شرکت کنند و مشکل مکان دارند
لطفاً با تلفن زیر جهت حل این مشکل تماس بگیرند.

برگزار کننده کمیته‌ی میزکتاب آمستردام متشکل از: انقلابیون کمونیست، فعالین چریکهای فدایی خلق
ایران- هلند، شورای سوسیالیست‌های مسلمان، کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)- هلند،
هواداران حزب کار ایران (توفان)- هلند.

Tel: +31-0625050155 E.mail: mize_ketab@hotmail.com

زندانی سیاسی بی قید و شرط آزاد باید گردد!

سنگسار، اوج توحش قرون وسطائی و ترس رژیم از مردم



رژیم جمهوری اسلامی که از همه سو خود را تحت محاصره و خطر می بیند، می کوشد با کثیف ترین و ضد انسانی ترین شیوه های ممکن، با سرکوب مبارزات کارگران، دستگیری و محاکمه رهبران اتحادیه های کارگری، سرکوب مبارزات دانشجویان، برگذاری دادگاه های نمایشی، قلع و قمع باقیمانده مطبوعات، تشدید فشار به زندانیان سیاسی و سرکوب وحشیانه اعتصاب غذای آنها و..... بر مسند قدرت تکیه زند و چند صباحی بر طول عمر نکیتبارش بیافزاید. معلوم نیست که این حضرات چند سرنوشت مشابه خویش را باید شاهد باشند تا پا به فرار بگذارند. سرکوب همیشه نشانه ضعف و هراس رژیم است و نه نشانه قدرت. رژیمی که به اسلحه تهدید و زور متوسل می گردد به خط آخر رسیده است و راه دیگری برای بقای خویش نمی بیند.

حمله به زنان که در صف مقدم مبارزه قرار داشته و دارند آن دیوار کوتاهی است که رژیم قصد دارد زهر چشم خویش را نشان دهد. حکم سنگسار و اعدام سکینه محمدی آشتیانی زنی که از 1384 به اتهام "زنانی محصنه" و همکاری در قتل همسرش در زندان به سر برده است نشان از خشم و عصبیت و انتقام گیری از زنان ایران است که در صف نخست پیکار علیه دستگاه ظلم و زور نظام قرون وسطائی اسلامی قرار دارند. رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی با نیت ایجاد ترس در مردم به ویژه زنان مبارز ایران می خواهد جلوی اعتراضات آنها را بگیرد. سنگسار سکینه محمدی آشتیانی برای ایجاد رعب و هراس در جامعه است، برای حفظ سلطه بورژوازی دلال و نظام سرمایه داری ایران است. مسلماً این حکم سنگسار و اعدام آخرین آن نخواهد بود. تنها اعدام رژیم جمهوری اسلامی است که می تواند به این توحش پایان دهد. رژیم ناموس پرست و قضات اسلامی سیاه و مرتجع که برای "زنانی محصنه" حکم سنگسار صادر می کنند در مقابل فروش دختران ایرانی به شیخ نشین های خلیج فارس "زنانی محصنه" صادر کرده و صدایشان در نمی آید. وقتی پای گردآوری ثروت در میان است دیگر "ناموس" فراموش می شود و از "غیرت" خبری نیست.

مجازات هایی که امروز بر زنان کشور ما اعمال می شود عمری طولانی دارند و اگرچه در قبل از انقلاب مجازاتی نظیر سنگسار در ایران وجود نداشت اما قوانین جزائی ماده ۱۱۷۳ قانون مجازات عمومی بود که در زمان رضا خان قلدرد به تصویب رسیده و هم چنان پابرجا بود. مطابق این ماده اگر مردی همسرش را با یک مرد غریبه در حال هم آغوشی می دید و هر دوی آنها را به قتل می رسانید، از مجازات اعدام معاف بود. این قانون هم اکنون تحت عنوان ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی اجرا می شود که مقرر داشته، هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مردی دیگر مشاهده کند، می تواند در همان حال زن را به قتل برساند. بدین رو قوانین مردسالانه و ضد زن در گذشته نیز حاکم بوده و هیچ نیروئی حق ندارد با توسل به توحش قرون وسطائی کنونی به تیرنه رژیم منفور پهلوی بپردازد و از حقوق و برابری زن در آن دوران سخن گوید.

به هر حال رژیم که می پنداشت بی سر و صدا می تواند حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی را اجرا کند و آب از آب تکان نخورد، اما با موجی از اعتراضات داخلی و بین المللی مواجه شد. بسیاری از دولت ها به خاطر فشار افکار عمومی لب به اعتراض گشودند و این عمل رژیم را مورد انتقاد قرار دادند. اعتراض دولت برزیل، متحد جمهوری اسلامی به حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی و پذیرفتن وی به عنوان پناهنده در برزیل بازتاب گسترده ای در مطبوعات و رسانه های خارجی داشته، آب سردی به روی عمامه بسرهای آدمخوار ایران بود. بسیاری از نهادهای بین المللی، سازمان های زنان و سندیکاهای کارگری و احزاب و تشکلات سیاسی حکم سنگسار این زن در بند را محکوم و خواهان آزادی وی شدند.

همان طور که بسیج جهانی برای نجات جان افسانه نوروژی به ثمر رسید و حکم اعدام کبرا رحمانپور را به تعویق انداخت باید با بسیج افکار عمومی، رژیم بربرمنش جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار داد و وی را به عقب نشینی واداشت. یورش به زنان گرچه نشانه ضعف رژیم اسلامی است، در عین حال چشم اسفندیار دستگاه سیاه خفقان نیز می باشد. سازمان ها و احزاب اپوزیسیون ترقی خواه باید در این عرصه افکار عمومی و سازمان های بین المللی را بسیج کنند و با برگذاری نمایشگاه از تصاویر اعدام و سنگسار و تماس با مطبوعات، از امکانات کشورهای میزبان در افشای رژیم و فشار به وی در لغو حکم اعدام و سنگسار سکینه محمدی آشتیانی سود جویند. مردم این ممالک در کنار ما قرار دارند و از فعالیت های برحق ما حمایت خواهند کرد. در عین حال لحظه ای نباید فراموش

کرد برای پیشبرد چنین حرکات اعتراضی و مطالبات مشخص نمی توان به هر وسیله‌ای متوسل شد و با هر نیروئی دست به اتحاد زد و مرزها را مخدوش نمود. با احزاب و جریاناتی که آشکارا خواهان تجاوز و تحریم و بمباران مردم ایران هستند نمی توان در هیچ زمینه‌ای وارد اتحاد شد و یا از این محافل حمایت سیاسی برای مبارزه و حقوق دمکراتیک مردم ایران طلب نمود. این محافل خود نیز ضد بشرند برای سلاخی مردم ایران بیتابی می کنند. تنها در این صورت است که می توان هوشیارانه مبارزه علیه رژیم اعدام و سنگسار را به صورت اصولی به پیش برد و از حقوق دمکراتیک مردم ایران دفاع نمود.

* * * * *

تحریم‌های امپریالیستی و تأثیر مخرب آن در زندگی کارگران و زحمتکشان ایران

هدف تحریم‌ها:

تحریم‌های یک جانبه آمریکا و اتحادیه اروپا و تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل (با توجه به نقش تعیین کننده امپریالیست‌ها در این شورا)، همگی ماهیتی امپریالیستی دارند.

1 - کاربرد این تحریم‌ها در رابطه با ایران یکی از تاکتیک‌های مناسب در جهت تحقق استراتژی خاور میانه بزرگ و تسلط بر منابع و شریان‌های نفت و گاز در منطقه و دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی و گسترش پایگاه‌های نظامی می باشد.

2 - تشدید بحران اقتصادی - اجتماعی به منظور دامن زدن به نارضایتی‌ها در کنار فشارهای سیاسی و دیپلماتیک و جنگ روانی در جهت فراهم آوردن شرایط مناسب برای تحمیل شرایط و منافع حداکثریشان به ایران و خوراندن جام زهر تسلیم به جمهوری اسلامی و یا تغییر آن با رژیم حریف شنو و سرسپرده.

عرصه تحریم‌ها

1 - تحریم فروش هر نوع تکنولوژی و مواد مربوط به صنایع هسته‌ای

2 - تحریم فروش تجهیزات ساخت موشک و صنایع نظامی و تجهیزاتی که کاربرد دوگانه دارند

3 - تحریم مالی و بانکی (بانک‌های سپه، ملی، ملت، صادرات، پرشیا و مرکزی)

4 - تحریم شرکت کشتیرانی ایران و کنترل سیستم حمل و نقل کالا به ایران

5 - تحریم سرمایه گذاری و همکاری‌های فنی و انتقال فناوری، قطعات در پروژه‌های نفت و گاز (شرکت‌های نفتی توتال و هالیبرتون و استات اویل و شل قراردادهای خود را در رابطه با استخراج گاز در پارس جنوبی لغو کرده‌اند)

6 - تحریم فروش بنزین به ایران (شرکت‌های نفتی توتال فرانسه، رویال داچ شل، ویتول، گلینکور، ترفیگورا و لوک اویل، بریتیش پترولیوم، پتروناس و ریلاس فروش بنزین به ایران را متوقف کرده اند)

7 - تحریم یا کاهش خرید نفت از ایران (چین خرید نفت از ایران را به میزان 40 درصد کاهش داده، شرکت ریلانس هند و ژاپن نیز خرید نفت از ایران را کاسته‌اند. در کل چین و ژاپن و هند روزانه 400 هزار بشکه نفت کمتر از ایران می خرند که ارزش سالانه آن 11 میلیارد دلار می شود.)

تأثیر تحریم‌ها

1 - تحریم‌ها تأثیری در صنایع هسته‌ای ایران ندارد؛ چون تهیه تکنولوژی و تجهیزات آن تا به حال نیز از کانال‌های رسمی نبوده است.

2 - تحریم صنایع نظامی فقط در رابطه با بهای تمام شده آن تأثیر دارد؛ به این دلیل که بعضی از تجهیزات و تکنولوژی مورد نیاز را مجبورند از بازار سیاه تأمین کنند.

3 - کاهش فروش نفت و گاز و به تبع آن کاهش درآمد در این رابطه.

4 - افزایش قیمت بنزین و کمبود آن.

5 - افزایش قیمت تمام شده همه کالاهای وارداتی به دلیل افزایش بهای بیمه، حمل و نقل و دیرکرد ترخیص و مشکلات گشایش اعتبار (رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن می گوید: "در شرایطی که در بودجه امسال 95 میلیارد دلار برای واردات پیش بینی شده به دلیل تحریم‌ها ما کالای وارداتی خود را چیزی حدود 30 میلیارد دلار گران تر می خریم.")

6 - توقف پروژه‌های مربوط به نفت و گاز

- 7 - تشدید روند ورشکستگی صنایع غیر نظامی (بخشی به علت استفاده از مواد اولیه، نیمه ساخته، مواد شیمیایی یا ماشین آلاتی که مصرف دوگانه دارند مانند صنایع دارویی و کشاورزی و غذایی و بخشی به علت افزایش قیمت تمام شده مواد اولیه و قطعات مورد نیاز و سوخت)
- 8 - ورشکستگی صنایع خودرو سازی و زیر مجموعه آنها (تعمیرات و نگهداری) به علت این که 90 درصد قطعات اصلی را وارد می کنند
- 9 - افزایش گرانی و کمیاب شدن کالاها و رواج قاچاق و احتکار (گران شدن برنج، گوشت، مرغ، روغن، حبوبات و میوه)
- 10 - گسترش بیکاری (صرفاً در پروژه های نفت و گاز عسلویه و پارس جنوبی بیش از پنجاه هزار نفر بیکار شده اند.)
- 11 - زیان مالی (طبق برآورد صندوق بین المللی پول، تحریمها در سال 2010 میلادی جمعاً 35 میلیارد دلار به درآمد ایران ضرر زده است.)

عملکرد جمهوری اسلامی در رابطه با تحریمها

مقامات جمهوری اسلامی عمدتاً در تبلیغاتشان از بی تأثیری تحریمها صحبت می کنند که با واقعیات موجود مغایرت دارد. هم چنان که در فاکت های ارائه شده در فوق آمده طبق اظهارات رئیس اتاق بازرگانی حدود 30 درصد به قیمت اجناس وارداتی افزوده خواهد شد و بر اساس محاسبات صندوق بین المللی پول ایران در سال جاری مسیعی 35 میلیارد دلار از تحریمها زیان می بیند که با توجه به بدهی 40 میلیاردی دولت به بخش خصوصی و پیمانکاران و بدهی 53 میلیاردی به بانک مرکزی و سایر بانکها، دولت با کسری بودجه بسیار عظیمی مواجه است که تمام حیات اقتصادی و اجتماعی کشور را تحت تأثیر قرار داده است.

جمهوری اسلامی مسلماً از بودجه ارتش و سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی و امنیتی و اطلاعاتی و دستگاههای تبلیغاتی و دستگاه دولتی نخواهد کاست و احتمالاً آن را افزایش هم خواهد داد. به این دلیل که مجبور خواهد شد بخشی از نیازمندیهای نظامی را از طریق بازار سیاه و قیمت بیشتر تهیه کند و به دلیل افزایش قیمت ناشی از تحریمها برای نیازمندیهای دستگاه دولتی مبلغ زیادتری بپردازد.

جبران این کسری بودجه عظیم و زیانهای مالی ناشی از تحریم و گرانی و کمبود و ورشکستگی صنایع و بیکاری و سایر پی آمدهای اجتماعی آن به دوش توده مردم و بخصوص کارگران و زحمتکشان منتقل خواهد شد.

دولت بودجه های عمرانی و خدماتی و پروژه های اشتغال زا را حذف خواهد کرد و هم چنان که با طرح حذف یارانه ها نشان داد با طرحهایی نظیر آن از افزایش حقوقها و دستمزدها جلوگیری خواهد کرد و کارگران و زحمتکشان را که شانه هایشان از بار تورم و گرانی و فقر و فلاکت خمیده شده است، خمیده تر خواهد کرد.

کارگران و زحمتکشان برای برون رفت از این وضعیت فلاکت بار و مقابله با اجحافات امپریالیستی و مبارزه با حاکمیت ضد مردمی جمهوری اسلامی چاره ای جز اتحاد و همبستگی و تشکیلات ندارند

* * * * *

تبلیغ نفرت ضد فارس به جای اتحاد و نفرت طبقاتی

حزب ما بارها سخن گفته و تأکید داشته است که پرچم تجزیه ایران یکی از سیاست های امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه است. آنها از سالها قبل با نفوذ در منطقه قفقاز خود را برای ایجاد نفاق در میان خلق های ایران آماده می کنند. تعلیمات نظامی و سیاسی و تئوریک و تاریخی در خارج ایران و عراق بخشی از برنامه های آنهاست. این سیاست فقط منوط به کردستان نیست، آذربایجان، خوزستان و بلوچستان را نیز در بر می گیرد. آنها عوامل خویش را در چهارگوشه ایران زیر لوای "حق دموکراتیک" سرنوشت خواهی علم کرده اند تا نخست به زمینه سازی فکری بپردازند. ایجاد نفرت ضد فارس، به جای نفرت ضد جمهوری اسلامی، ایجاد نفرت ضد فارس به جای ایجاد نفرت ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی، ایجاد نفرت ضد فارس به جای نفرت طبقاتی بخشی از این زمینه سازی های فرهنگی است. زیرا تبلیغ چنین نفرتی و آن را علت العلل مشکلات خلق های ایران قلمداد کردن طبیعتاً پرده ساتری بر ماهیت طبقاتی رژیم های حاکم در ایران می کشاند. به جای این که مردم ایران را علیه طبقه حاکمه بسیج کند خلق های ایران را به دشمنی بر ضد یک دیگر تحریک می کند تا زمینه برادرکشی و قوم کشی را در ایران فراهم آورد. ناسیونال شوونیست های مرتجع آذری که هم از جانب جمهوری آذربایجان و هم از جانب دولت ترکیه و هم از جانب ارتجاع جهانی تقویت می شوند کار دروغ پردازیشان به جایی رسیده است که حضور جمع کثیری از مرتجعین آذری در ماشین سرکوب اسلامی را به حساب "فارسها" می گذارند. آنها کتمان می کنند که پدر رضا خان قلدرد و پدر فرح دیبا هر دو آذری بودند، تا تاریخ را بر اساس منافع علی اوف ها قلم

زنند. آنها هر مرتجع آذری را که به سرکوب همه خلق‌های ایران مشغول است با تردستی فارس شده جا می‌زنند. با منطق ناسیونال شوونیست‌های ملل ستمکش اساساً نه آذری و نه کرد و نه عرب مرتجع وجود دارد. اندیشمندان آنان با تردستی می‌کوشند از رشد مبارزه طبقاتی در میان خلق‌های تحت ستم به این بهانه که مبارزه اساسی با "فارس‌هاست" پیشگیری کنند. سرمایه‌دار کرد، آذری و یا عرب به صرف دارا بودن ملیت اقلیت از حق ویژه استثماری برخوردارند. هر زحمتکش آذری و یا کرد و یا عرب که زبان به اعتراض بگشاید زبانش را از حلقش به نام این که مأمور "فارس‌هاست" و یا "فارس شده" است بدر می‌آورند. تبلیغ نفرت ملی باید جای نفرت طبقاتی را بگیرد و مبارزه "ملی" بورژوائی در چارچوب یک کشور واحد باید جای گزین مبارزه طبقاتی شود. آرمان سوسیالیسم بدور افکنده می‌شود و گفته می‌گردد که زمان طرحش هنوز نرسیده است نخست باید ترتیب "فارس‌ها" را بدهیم.

اندیشمندان این تجزیه طلبی جائی در مبارزه برای خلق ایران قائل نیستند. برای آنها فقط ملت‌های گوناگونی در ایران هستند که گویا به طور اتفاقی در کنار هم قرار گرفته‌اند و نباید به کار هم کار داشته باشند. آنها شبیه دانه‌های نخود لوبیا در درون آشی هستند که جا نیفتاده است و هر کس سر به گوشه‌ای دارد. آنها خلق مشترکی نیستند، تاریخ مشترکی، ندارند، هزاران سال در کنار هم زندگی نکرده‌اند، در غم شادی، در پیروزی و شکست‌های مشترک سهیم نبوده‌اند، فرهنگ مشترک و میراث مشترک تاریخی اساساً نداشته‌اند، مردمشان به اقتصاد مشترک و همسرنوشت دست پیدا نکرده‌اند، قیام‌ها و انقلاب‌های خونین مشترکی را در پشت سر ندارند، آنها فکر می‌کنند که باید بر نفاق و تفاوت تکیه کنند و هر جائی که این نفاق و تفاوت را نمی‌یابند باید آن را اختراع کنند. باید کاری کنند که درگیری شود، خون جاری شود، از کشته پشته شود، راهی طی شود که قابل بازگشت نباشد، مگر در یوگسلاوی نکرند و شد، مگر در هندوستان نکرند و شد، پس چرا در ایران نشود؟ باید سخن طوری رود که تو گویی ملت‌های گوناگون ایران مانند دسته گل‌های متفاوت در گلدان در کنار هم و بی رابطه با هم قرار دارند، آنها همسایه هم اند و نه هموطن، اساساً ایرانی وجود نداشته و ندارد. ایران جمع عددی چند ملت است که فصل مشترک اکثریتشان دشمنی با "ملت فارس" است.

این همه جهالت را فقط یک ناسیونال شوونیست کور می‌تواند داشته باشد. تجزیه طلب عرب که یاد الاحواز مشاعرش را خراب کرده است آن قدر که علیه "فارس" شمشیر می‌کشد، علیه قتل عام مردم عرب عراق اعتراضی ندارد. یک قوای استعمارگر از آن سر دنیا آمده و مردم عراق را به خاک خون کشیده و نفت آنها را غارت می‌کند، فلسطین را ویران کرده است، لیکن به غرور این تجزیه طلب عرب ایرانی بر نمی‌خورد. خونش به اندازه خون مردم فارس به جوش نمی‌آید. نمی‌گوید که خلق‌های ایران متحد شویم و جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم تا مانع شویم که امپریالیسم و صهیونیسم ایران را به تجاوز و انقیاد تهدید کنند. خیر تجزیه طلب عرب در فکر ایجاد دولت دوم کویت در منطقه است که نفتش را به نام شیخی ثبت کنند و وی بتواند با چرب کردن سبیل دو میلیون نفر ادعای استقلال کند و در یک انتخابات "دموکراتیک" با وعده ماهیانه چند ده هزار دلار از در آمد نفت به واجدین شرایط انتخاباتی در زیر نظارت مأمورین بی طرف سازمان ملل به ستم فارس پایان دهد.

به ناسیونال شوونیست آذری یاد داده‌اند که بیش از 60 در صد ایران آذربایجانی و یا ترک اند، بگذریم از این که حزب ما که اعضاء فراوانی از ملت آذربایجان دارد هرگز با این مسئله مشکلی نداشته و ندارد. آنها تبلیغ می‌کنند که زرتشت آذری بوده، بابک خرم‌دین گویا علیه فارس‌ها می‌جنگیده و خواهان "حق تعیین سرنوشت خلقها"؟؟؟!! بوده است و به یکبار افشین سردار ترک تبار ایرانی را نیز لباس "فارس" به تنش می‌کنند تا با شکست بابک کینه ضد فارس را تقویت کرده باشند. آنها رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را که با دست بسیاری از همین آذری‌ها و فارس‌های مرتجع علم شد هم تراز خلفای بغداد جا می‌زنند و به ذهن چنین متبادر می‌سازند که گویا مبارزه ناسیونال شوونیست‌های مرتجع آذری مبارزه بابک خرم‌دین با عرب‌های "فارس" شده، در تهران است. آنها می‌خواهند با این سیاست مکارانه مخالفت بر حق مردم آذربایجان علیه رژیم جمهوری اسلامی را به امر تجزیه از ایران پیوند زنند. این است شمه‌هایی از تلاش برای تجزیه ایران.

قدری به استدلال ناسیونال شوونیست‌های آذری نظر افکنید. اگر واقعاً آنها در بیان پاره‌ای نظریات خویش صمیمیت و اعتقاد دارند نباید از این تبلیغات نتیجه می‌گرفتند که باید وحدت ایران را حفظ کنند، نباید نتیجه گرفت که قراردادهای گلستان و ترکمانچای استعماری بوده است و جدائی از ایران با دسیسه امپریالیست‌های روس و انگلیس تحمیل شده است. نباید به پان ترکیسم دولت ترکیه دهنه زد که در پی الحاق آذربایجان به مناطق شرقی خود نباشد؟ به نظر ما نتیجه تبلیغات منطقی ناسیونال شوونیست‌های آذری چنین می‌بایست باشد. آنها باید خود را صاحب ایران بدانند و در پی حفظ و وحدت آن باشند. اکنون که آمریکا در همسایگی ایران چاقوهایش را برای قتل عام تیز می‌کند همه را برای مبارزه ضد امپریالیستی بسیج کنند. باید خواهان خروج کنسرن‌های نفتی از جمهوری آذربایجان باشند. باید خواهان خروج قوای نظامی آمریکا و انگلیس و کارشناسان آنها از آذربایجان باشند، باید خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست‌ها از عراق و افغانستان باشند، ولی شما هر چه بیشتر می‌گردید تا این رشته منطقی را پیدا کنید کمتر می‌یابید. دلیلش روشن است زیرا این ناسیونال شوونیست‌ها با امکانات مالی و جهانی امپریالیستی و صهیونیستی در قفای خویش در پی آسمان ریسمان بافتن به هم و اختراع "مدارک" و "اسناد" هستند تا کار تجزیه ایران را به پایان برسانند. شما در این تحرک ارتجاعی خارج کشوری (در ایران مردم به ریش این عده می‌خندند-توفان) سندی در حمایت از طبقه کارگر، مبارزه طبقاتی، مبارزه ضد امپریالیستی، مبارزه ضد صهیونیستی، تلاش در جهت پیوند زدن مبارزه برای رفع ستم ملی با مبارزه عمومی انقلابی مردم ایران و مردم منطقه نمی‌بینید. اینها مبلغ نفرت ملی و تجزیه طلبی به جای اتحاد و پیکار طبقاتی علیه ارتجاع و امپریالیسم هستند. اینها خود را به امپریالیسم فروخته‌اند و برای تکه پاره کردن پیکر ایران روزشماری می‌کنند. حزب ما این مرتجعین را آرام نخواهد گذاشت و با تمام قوا در مقابل آنها خواهد ایستاد.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

رابطه مذهب و فوتبال در ایران در حاشیه اخراج علی کریمی از باشگاه استیل آدین

فوتبال در ایران بر خلاف همه کشورهای جهان به پاس حاکمیت عفریت جمهوری اسلامی صرفاً یک پدیده ورزشی نیست یک اقدام آشکار سیاسی است. رقابتی آشکار میان توده مردم و حاکمیت متحجر اسلامی است. رقابتی میان ترقی و تخریب است. رقابت و مبارزه‌ای آشکار میان استبداد اسلامی و تلاش مردم برای تساوی حقوق زنان با مردان ایران است که آنها را حتی از شرکت در شادی پیروزی تیم ملی فوتبال ایران و یا مسابقات باشگاهی در آوردگاه آزادی محروم می‌کنند، مبارزه‌ای گاه پنهان و گاه آشکار و بیرحمانه برای به رسمیت شناختن تساوی حقوق همه خلق‌ها و اقوام و مذاهب در ایران است که زندگی دموکراتیک را در سراسر این سرزمین تاریخی برای همه مقدور سازد، مبارزه‌ای آشکار و غرور آفرین است تا سرفرازانه برغرور ملی که خاری بر چشم پان اسلامیسم ارتجاعی و متعفن، امپریالیسم و صهیونیسم و نوکران دیروز و امروز آنهاست، تکیه کند. بُرد و باخت این تیم هر دو موجب ترس رژیم و وسیله مبارزه مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی است. رژیم جمهوری اسلامی که قادر نشد و نبود این ورزش مورد علاقه مردم ایران را از تاریخ ورزش ایران حذف کند تلاش‌های بیهوده‌ای کرده است تا بر موج فوتبال سوار شود و آن را تحت نظارت و کنترل خود در آورد. رژیم که بیش‌رمانه نام تیم ملی را به تیم فوتبال جمهوری اسلامی تغییر داده بود و به ملی و ملت لجن می‌پاشید و به ریسمان امت اسلامی آویزان شده بود امروز تلاش دارد خود را ایران دوست و ورزش دوست جا بزند. زهی بیش‌رمی!

فساد و باند بازی در فوتبال ایران، دخالت و قیحاته کاربدستان نالایق رژیم در تمامی زوایای خصوصی فوتبال‌یست‌های ایران و فشار و تهدید و حتا اعدام (اعدام حبیب کبیری کاپیتان اسبق تیم ملی) و ترور بازیکنان فوتبال به خاطر تعلقات سیاسی و عقیدت‌یشان بر کسی پنهان نیست. لیکن مقاومت ورزشکاران ایرانی به ویژه فوتبال‌یست‌های زن و مرد میهن ما در مقابل ارتجاع و به عقب نشاندن او، تحسین برانگیز است. جمهوری اسلامی که از همان اوان به قدرت رسیدنش به نفی تمامیت ورزش فوتبال، این ورزش فرا گیر و مورد علاقه مردم پرداخته بود به تدریج در اثر مبارزه و گسترش اعتراضات ورزش دستان ایران مجبور به عقب نشینی شد و حضور تیم ملی در عرصه بین‌المللی بر او تحمیل گردید. علیرغم این، اما هنوز هم سایه شوم و سیاه رژیم بر پیکر ورزش ایران به ویژه فوتبال سنگینی می‌کند و محدودیت‌های فراوانی بر فوتبال ایران ایجاد نموده است. تداخل مذهب در ورزش همانند مداخله مذهب در سایر عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ناهنجاری‌های دردناک و در عین حال مسخره‌ای را موجب گردیده است. حضور تیم بانوان فوتبال ایران با پوشش اسلامی در عرصه بین‌المللی جز تحقیر و توهین به غرور ملی ایرانیان نیافریده است. در اثر همین سیاست‌های ارتجاعی و ضد فوتبال و ورزش است که اخیراً باشگاه استیل آدین بیش‌رمانه حکم اخراج علی کریمی یکی از محبوب‌ترین فوتبال‌یست‌های ایران را به بهانه "حرمت شکنی و تظاهر به روزه خواری و عدم رعایت شئونات ماه رمضان" اعلام کرده است. این تصمیم مسخره که در مطبوعات انعکاس وسیعی داشته است موجب برانگیختگی و اعتراضات گسترده‌ای در بین جوانان گردیده است. این تصمیم تف سر بالائی است به ریش مرتجعین حاکم که در اثر ضعف منطق و درماندگی توسل به مذهب می‌جویند تا به تنبیه و مجازات علی کریمی پردازند. غافل از این که مردم ایران امروز در اوضاع و احوال دیگری به سر می‌برند و برای کوتاه کردن دست نابکاران روحانیون از زندگی شخصیشان بارها در عرصه‌های مختلف اجتماعی و تظاهرات‌های خیابانی به روشنی فریاد زدند که مذهب یک امر خصوصی است و حکومت مذهبی نمی‌خواهند.

علی کریمی فوتبال‌یست محبوب و شجاعی است و بارها نشان داده است که زیر بار حرف زور نمی‌رود. جوانان فوتبال دوست میهن ما از بازیکنانی نظیر کریمی، از جسارت او، بی‌باکی و رک گوئی او استقبال و حمایت می‌کنند. و برعکس از بازیکنانی که با رژیم و جناح‌های سیاسی رژیم به زد و بند مشغولند میانه خوبی ندارند. جوانان فوتبال دوست ایران روزه خواری و روزه گرفتن را یک امر شخصی محسوب می‌کنند و با نشان انگشت فضولی موقوف! باشگاه استیل آدین و نظام اسلامی را به چالش می‌گیرند و آنها را سرانجام وادار به عقب نشینی خواهند نمود. سیل ایمیل‌های اعتراضی و مطالب متنوع اعتراضی در فیس بوک‌ها و سایر رسانه‌های اینترنتی مبین واکنش طبیعی خیل عظیم جوانان دختر و پسر ایران علیه تخریب و استبداد مذهبی است. جنبش عظیمی که در ایران به راه افتاده است دیر یا زود بنیان رژیم مذهبی را درهم خواهد پیچید و نظامی مستقر خواهد ساخت که جدائی کامل دین از دولت و کوتاه کردن دست مذهب در زندگی شخصی توده‌ها یکی از دهها مطالبات دموکراتیک عموم مردم ایران است. تنها با دفن کردن رژیم استبدادی و ضد ورزش و ضد تمدن است که می‌توان نخستین گام را در پیشرفت ورزش ایران در تمامی شاخه‌های ورزشی برای همه شهروندان ایرانی سواى جنسیت و قومیت و مذهب متحقق نمود.

نقل از فیس بوک حزب کار ایران (توفان)

سخن هفته

مرداد ماه 1389

یاد آوری سالگرد یک جنایت هولناک ضد بشری

پیرامون 65 سالگی بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی

پرتاب بمب وحشتناک اتمی در شهرهای پرجمعیت هیروشیما و ناکازاکی و قربانی کردن هزاران نفر مردم غیر نظامی عکس العمل منجرانه بورژوازی امپریالیستی آمریکا و انگلیس در مقابل پیروزی درخشان ارتش سرخ در نبرد تاریخی و آزادیبخش استالین گراد بود. جنایتکاران امپریالیست می خواهند چنین جنایات هولناکی را به عنوان آئینه تمام نمای تمدن بشری به خورد تاریخ دهند و ماهیت جنایتکارانه آن را پرده پوشی نمایند.

در 65 سال پیش در روزهای 6 و 9 اوت 1945 امپریالیست آمریکا بمبهای اتمی خویش را که قبلاً در تاریخ 16 ژوئیه در صحرای نیومکزیکو آماده و آزمایش کرده بود برای زهر چشم گرفتن از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی و استالینی، برای سرکوب نهضت کارگری، برای ممانعت از اوج نهضت‌های آزادیبخش و سرانجام برای تأمین سرکردگی خویش در منطقه اقیانوس آرام به شهرهای هیروشیما و ناکازاکی پرتاب کرد که حدود دویست هزار نفر در عرض یک ثانیه جان دادند. میلیون‌ها خانه ویران شد و هزاران نفر آواره شده و نسل‌ها در اثر تأثیرات اشعه رادیو اکتیو به انواع و اقسام بیماری‌ها دچار شدند که پس از جنگ در بیمارستان‌های "حقوق بشر" آمریکائی به وضع آنها رسیدگی گردید تا نتایج تأثیرات انفجارات اتمی را بر روی بدن آنها آزمایش کنند و آمادگی ارتش آمریکا را برای مقابله با صدمات ناشی از بمب اتم مجهز گردانند. امپریالیست آمریکا مانند امروز که در مورد عراق دروغ می گفت در آن زمان نیز با ریاکاری در مورد لزوم پرتاب بمب‌های اتمی مدعی بود که پایان دادن هر چه زودتر به جنگ از قربانی شدن افراد بیشتر جلوگیری کرده و در واقع استفاده از بمب اتمی در خدمت نجات بشریت است.

دُم خروس این استدلال امپریالیستی از یقه آنها بیرون زده است. اگر ساده لوحانه این شبه استدلال را بپذیریم آن وقت این پرسش هنوز بی جواب می ماند که پرتاب بمب اتمی در ناکازاکی چه لزومی داشت. چرا پس از پرتاب بمب اتمی در هیروشیما که نتایج غیر قابل تصورش برای هر نوع تسلیمی کفایت می کرد منتظر عکس العمل حکومت ژاپن نشدند و با پرتاب بمب دوم هزاران نفر دیگر را نیز نابود ساختند. کجای این تناقض با خدمت به بشریت خوانائی دارد.

ولی حقیقت این است که دولت ژاپن آمادگی تسلیم خویش را به اتحاد شوروی اعلام داشته بود. وزیر امور خارجه ژاپن "توگو" Togo به سفیر خویش در مسکو تلگراف زد: "علیحضرت امپراتور با توجه به این واقعیت که جنگ کنونی روزانه نتایج وخیمی را نشان می دهد، معتقد است، که... باید فوراً قطع گردد." علاوه بر آن "توگو" از سفیر ژاپن می طلبید که دولت شوروی را قبل از تشکیل جلسه سه جانبه متفقین در پتسدام از تصمیم صلح طلبانه دولت ژاپن مطلع کند. امپراتور ژاپن آماده است شاهزاده "کونویه Konoye" را برای مذاکرات اعزام کند. در این درخواست ژاپن آمده بود که آنها حاضرند شرایط سخت تسلیم را بپذیرند و مناطق اشغالی را ترک کنند.

پرزیدنت ترومن که از نتایج مثبت آزمایشات اتمی در صحرای نیو مکزیکو مطلع شده بود در 25 ژوئیه سال 1945 به نیروی هوایی دستور داد شهرهای ژاپن را از آغاز ماه اوت بمباران اتمی کند. در آن زمان سه گزینش در مقابل ترومن قرار داشت که در مورد آنها تک تک بحث شد. نخست این که برای نمایش قدرت اتمی آمریکا، بمب اتم را در یک منطقه غیر مسکونی منفجر کنند. دو دیگر آن که بمب را در یک منطقه نظامی بیاندازند. گزینه سوم آن بود که آن را در یکی از شهرهای مسکونی بیافکنند. ترومن گزینه سوم را برگزید. زیرا این گزینه هم امپریالیست ژاپن را تضعیف و تحقیر می کرد، غرورش را در هم می ریخت و هم ارتش ژاپن و ارتجاع حاکم را برای مصارف بعدی خویش در شرق شوروی دست نخورده باقی می گذاشت. در حالی که ترومن در پی کشتار جمعی بود دولت ژاپن تلاش‌های خویش را برای پایان بخشیدن به جنگ و تسلیم ادامه می داد و می خواست بر سر شرایط تسلیم با متفقین مذاکره کند. امپریالیست آمریکا مخالف مذاکره با ژاپن بود و از سایر دول متفق می خواست که مطابق توافقنامه فیما بین جنگ را علیه ژاپن ادامه دهند و از آتش بس یکطرفه خودداری کنند. این کش دادن زمان مذاکره، وابستگی کامل با نتایج آزمایشات اتمی در آمریکا داشت. وقتی خیال ترومن با کسب خیر از واشنگتن راحت شد با یک گردش قلم جان صدها هزار نفر را عزرائیل گونه فیضه کرد. بگذریم از این که گزارشات سازمان‌های جاسوسی متفقین نشان می دادند که به علت وضعیت نابسامان اقتصادی و نظامی در ژاپن، دولت ژاپن قادر به ادامه جنگ نیست و مسئله تسلیم بلا قید و شرط ژاپن تنها یک مسئله زمانی است. همین "خطر" تسلیم ژاپن بود که لزوم استفاده از بمب اتمی را ایجاب می کرد. آمریکائی‌ها حتی لزوم آن را نیز ندیدند که ژاپن را نخست به پرتاب بمب اتم تهدید کنند و از مردم هیروشیما و ناکازاکی بخواهند که شهرها را ترک گویند. تأثیر منهدم کننده بمب اتمی حتی در شهرهای خالی از سکنه ژاپن نیز می توانست به همان انتظاراتی منجر شود که امپریالیست‌ها در آرزوی آن بودند. ولی خیر باید انتقام بندر "پارل هاربر" - Pearl Harbor - در هاوانی نیز از ژاپنی‌ها گرفته می شد.

ژاپن تسلیم شد ولی نه تسلیم بی قید و شرط. امپراتوری ژاپن که مانند رایش سوم جنایتکار جنگی بود باید در پشت جبهه شوروی و چین توده‌ای و کره دموکراتیک مجدداً تقویت می شد و پایگاه امپریالیست آمریکا در اقیانوس آرام برای مبارزه مجدد با کمونیسم مبدل می شد. برخلاف اروپا که تنها پاره‌ای از همدستان مهم هیتلر را در دادگاه نورنبرگ به محاکمه کشیدند و پاره‌ای نظیر دکتر ساخت را نجات دادند، در ژاپن دستی به ترکیب نظام امپراتوری وارد نساختند و هیرو هیتو بر تخت امپراتوری ژاپن باقی ماند تا

سنت‌های ارتجاعی حاکم در ژاپن را برای مبارزه با کمونیسم حفظ نماید. امپریالیسم باردیگر چهره ضد انسانی و ارتجاعی خویش را نشان می‌داد. حتی امپریالیست ژاپن توانست در سایه قارچ اتمی گناهان غیر قابل بخشش در اشغال چین و کره را پرده پوشی کند و چهره ملکوتی و قربانی جنگ به خود بگیرد.

سیاست حمایت از هیروهیتو در ژاپن، تقویت همدستان فاشیست‌ها نظیر سالازار در پرتقال و فرانکو در اسپانیا و روی کار آوردن همدستان نازی‌ها مجدداً در آلمان، پیاده کردن قوای منتفقین در نورماندی و گشودن جبهه جدید پس از شکست نازی‌ها در استالینگراد و تقویت جنبش کمونیستی و "خطر" قدرت گرفتن کمونیست‌ها در فرانسه، بلژیک، ایتالیا و... همگی همان سیاست واحدی بود که به پرتاب بمب اتمی در ناکازاکی و هیروشیما منجر شد. یکی مکمل دیگری بود.

امپریالیست آمریکا پس از جنگ جهانی دوم نه تنها بمب اتمی را به بمب هیدروژنی و سپس بمب نوپتریونی بدل کرد، نه تنها در پی ساختن بمب‌های ریز و کوچک بنام "مینی بمب" است تا استفاده از آن آسان باشد، بلکه به این زرادخانه جنایتکارانه برای ایجاد هیروشیماها و ناکازاکی‌های دیگر، سلاح‌های کشتار جمعی شیمیایی نظیر بمب‌های ناپالم، بمب‌های گاز سمی خردل، بمب‌های بیولوژیک نظیر بمب زخم سیاه و... را افزوده است. بزرگ‌ترین بودجه نظامی در زمان صلح موقت، به امپریالیست آمریکا تعلق دارد. چنین غول هولناک و جنایتکاری که پاهایش در باتلاق عراق گیر کرده است در مقابل اراده خلق‌های جهان بیچاره و درمانده‌ای بیش نیست. چنین عفریتی نمی‌تواند متمدن باشد، چنین قاتلی نمی‌تواند حامی حقوق بشر و میسر آزادی و دموکراسی، مدافع حقوق خلق‌های جهان باشد. اینها تجاری است که مردم جهان باید از 65 سالگی مباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی بگیرند. اینها تجربه‌ایست که باید نشان دهد پس از 65 سال ماهیت این امپریالیست تغییر نکرده و نمی‌تواند تغییر کند.

حال امپریالیستی با این کارنامه سرشار از جنایت، امپریالیستی که به عنوان تنها کشور جهان بمب اتمی را با هدف روشن سیاسی و جنایتکارانه مورد استفاده قرار داده است به سرزمین‌های ملل دیگر به بهانه ممانعت از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی تجاوز می‌کند و همان سیاست را به اشکال دیگر ادامه می‌دهد.

هم اکنون نیز می‌خواهد حق قانونی ایران در مورد غنی کردن اورانیوم را از وی سلب کند و ایران را به زائده سیاست هسته‌ای خود بدل گرداند. این ابر جنایتکار وحشی مردم ایران را به تجاوز و بمباران اتمی تهدید می‌کند. این سیاست استعماری و قلدرمنشانه نشانه بربریت سرمایه‌داری است و باید با بسیج توده‌های مردم با دورنمای سوسیالیسم به آن پاسخ گفت. تنها سوسیالیسم است که بشریت را از قید این همه ستمگری و جنایت نجات می‌دهد و سلاح‌های کشتار جمعی را به گورستان تاریخ می‌سپارد. ما باید خواهان نابودی همه سلاح‌های اتمی در جهان باشیم. باید در درجه اول خطرناک‌ترین دشمنان بشریت یعنی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها را خلع سلاح کرد، تا خطر جنگ منتفی گردد. این اقدام تنها با یک انقلاب اجتماعی ممکن است.

مرگ بر امپریالیسم آمریکا این بزرگ‌ترین تروریست دولتی جهان!

استفاده از فسفر سفید در افغانستان و عراق



استفاده از فسفر سفید، بمب ناپالم و سایر سلاح‌های آتش‌زا علیه مردم غیر نظامی در پیمان سازمان ملل متحد مورخ 1980 ممنوع اعلام شده است. آمریکا کشور نیست که این پیمان جهانی را امضاء نکرده است تا دستش در آدم‌کشی "انسانی" باز باشد و لذا از "نظر حقوقی"، توجه کنید! ما تاکید می‌کنیم و صرفاً از "نظر حقوقی" تعهدی نیز به اجرای آن ندارد و سخنگوی دولتش می‌تواند هر لحظه سوگند بخورد که کار غیر قانونی ننموده و پیمان بین‌المللی را در این عرصه بزیر پا نگذارده است.

نامه‌ای از ایران باز هم مردم فریب خوردند

با سلام به دست اندرکاران حزب کار ایران و آرزوی توفیق و سلامتی برای شما که این همه زحمت می کشید و اطلاع رسانی می کنید. علت این که برایتان می نویسم این است که بعد از سالیان طولانی مجدداً نشریات توفان را دریافت کردم و با تحلیل و نظرات شما در مورد اوضاع ایران و به خصوص شرایط یک سال اخیر آشنا شدم. با این نامه می خواهم برداشت خود را از شرایط کنونی ایران برایتان بنویسم. ضمن احترام به مقالات بسیار عمیق و موشکافانه توفان ولی باید عرض کنم که مطالب توفان با زبان سنگینی به نگارش در آمده و پیشنهاد می دهم که اگر ممکن است یک صفحه را به لغتنامه اختصاص داده و برخی از واژه‌ها را با زبان ساده توضیح دهید تا برای خوانندگان قابل فهم تر گردند. با تشکر.....

از آنجا که انتخابات دوره دهم همه چیز را تحت الشعاع قرار داده است سعی می کنم با این موضوع آغاز کنم. به نظرم انتخابات دوره دهم مانند دوره‌های پیش فرمایشی بوده و شرکت در آن اشتباه محض بوده است. بر اثر تبلیغات نظام و باز شدن نسبی فضای سیاسی بسیاری از مردم تشویق به شرکت در انتخابات شدند. نظام که می ترسید مردم در انتخابات شرکت نکنند فضا را باز کرد تا به مردم جهان بگوید که بله ما در ایران دموکراسی داریم. بیچاره مردم خسته و سرکوب شده و جان به لب رسیده ایران باز هم فریب این ددان را خوردند و به صف شدند تا رأی در صندوق بیاندازند. و حال آن که آقای احمدی نژاد قبل از نمایش انتخابات توسط رهبر و تأیید ایشان انتخاب شده بود. ولی به هر حال مناظره‌های تلویزیونی خالی از فایده نبود عده‌ای از کاندیداها مقابل هم قرار گرفتند و هر کدام دست یک دیگر را رو کردند. آقایان موسوی و کروبی به ظاهر خود را طرفدار حقوق جوانان و بهتر شدن وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم تبلیغ کردند و مردمی که زیر بار گرانی و فقر کمر خسته بودند از این آقایان استقبال کردند، رأی به حسابشان ریختند تا شاید وضعیت بهتری پیدا کنند. متأسفانه مردم و حتی بخشی از روشنفکران این بار هم فریب خوردند و با دست به خودفریبی زدند و نفهمیدند که آقایان موسوی و کروبی هم از درون همین نظام به پاخاسته‌اند و دعوایشان نه بر سر حقوق ملت بلکه برای کسب ثروت و نفوذ بیشتر در قدرت بوده است. به هر تقدیر وقتی رأی مردم در 22 خرداد نادیده گرفته شد مردم به طور جدی به حرکت درآمدند و فوراً با کشتار و سرکوب وحشیانه رژیم روبرو شدند. اعتراضات مردم به قدری با شکوه بود که پایه‌های نظام به لرزه در آمد. آقای رهبرخامنه‌ای صریحاً به میدان آمد و نظرش را در مورد انتخابات بیان کرد و هرگونه تقلب و نادرستی در زمینه شمارش آرا را مردود اعلام کرد و بی پرده از آقای احمدی نژاد حمایت نمود. اگر کسی کمی دقت می کرد می توانست به راحتی پی ببرد که انتخاب احمدی نژاد از مدت‌ها پیش تعیین شده بود و نمی بایست در این انتخابت شرکت می کرد زیرا رأی‌اش ملاخور می شد و اصلاً به حساب نمی آمد.

مردم که از نتیجه انتخابات شوکه شده بودند و احساس تجاوز به آنها دست داده بود تظاهرات میلیونی انجام دادند و در روزهای اول از آقای موسوی طلب کردند که رأی شان را پس بگیرد. ولی رهبر باز هم تأکید فرمودند که رأی به کسی پس داده نمی شود و مردم بروند سر کار و منزلشان. متأسفانه بعضی از مردم که خیلی به هیجان آمدند به دنبال شعارهای بی سر و ته و انحرافی روان شدند. بعد از این که آقای اوباما در صدای آمریکا به حمایت از مبارزات مردم ایران پیام داد، برخی‌ها شعار دادند "اوباما یا با اویا یا ما".... و یا "نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران".... انسان در حیرت می ماند که مگر امکان دارد آمریکا دلش برای حال ملت ایران بسوزد. مردم به طور خود جوش شعارهای مختلف دادند اگرچه شعارهای درست هم در بینشان بود. مردم محروم و خسته ایران دلاورانه و با دست خالی در مقابل جنایتکاران بیرحم ایستادند ولی آقایان موسوی و کروبی وقتی صحنه را پر از خطر برای خود دیدند دست به عقب نشینی زدند و بارها تکرار کردند که صف آنها از گروه‌هایی از مردم که خواهان تغییر نظام و برانداختن آن است جداست. این آقایان بی پرده گفتند که به نظام جمهوری اسلامی وفادار و به اصل نظام التزام دارند..... اینها در سالگرد انتخابات 22 خرداد از تظاهرات آرام فاصله گرفتند و بیان داشتند که وزارت کشور به آنها اجازه تظاهرات نداد و از این جهت به قانون احترام می گذارند.... اما مردم جان به لب رسیده، جوانان، و زحمتکشان که این روزها قدری سرخورده شدند نباید امید را از دست بدهند. این جنبشی که به حرکت درآمده امروز در شکل دیگری ادامه دارد و هر لحظه امکان دارد سربلند کند. امروز دیگر دست رژیم در بین مردم و جهانیان رو شده و دنیا متوجه شد که در ایران چه خبر است و چه مسائلی در جریان است. ولی دشمنان این سرزمین بیکار نخواهند نشست. رژیمی که با مردم خودش نیست و ننگین ترین حکومت سرمایه‌داریست و هر روز دست به تجاوز و خونریزی می زند، مادران داغدار را سرکوب می کند، حتی اجازه اشک ریختن را بر روی مزار فرزندان نمی دهد، حقوق کارگران را نمی دهد، جوانان را به بند می کشد و هزار خرافات را به مردم تحمیل می کند.... نمی تواند در مقابل دشمن خارجی بایستد. زیرا مردم با رژیم نیستند و از او نفرت دارند. در چنین شرایطی است که کشورهای امپریالیستی به سرکردگی آمریکا تحریم علیه ایران را تشدید می کنند. فشار می آورند که از ایران امتیاز بگیرند در غیر این صورت دست به تجاوز و خشونت خواهند زد.....

تحریم دودش به چشم مردم فقیر، زحمتکشان، کارمندان کم درآمد و بی خانمان خواهد رفت. قشر سرمایه‌دار دوباره احتکارپیشه می کند و بیشتر دست به چپاول می زند. دفاع اوباما از مردم ایران دروغ و فریب است. وی از کدام قشر از مردم دفاع می کند؟ پس این تحریم‌ها علیه کیست؟ آمریکا سال‌ها به بهانه انرژی اتمی گردن کلفتی می کند و هم چنان می تازد. آمریکا و متحدانش آن قدر فشار بر مردم می آورند تا جان مردم را به لب برسانند و به مردم بقبولانند که راه نجات ایران پناه بردن به آمریکا و دموکراسی نوع عراقی است. امروز آمریکا با جنایت و چپاول در عراق و غارت نفت این کشور یک دموکراسی قلبی و دروغین را برای مردم عراق به

ارمغان آورد. آمریکا همین برنامه را برای ملت ما در دست دارد. اما رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در مقابل فشار آمریکا و متحدانش خود را ضعیف و علیل می بیند، در مقابل مردم را به خاک و خون می کشد و پاسخ صلح آمیز مردم را با گلوله و زندان می دهد.... رژیم جمهوری اسلامی که به ملتش پشت کرده حالا باید در مقابل آمریکا به تنهایی بایستد و احساس خطر کند. رژیم که حقوق کارگران را نمی پردازد و هرگونه اعتصاب مردم و کارگران را سرکوب می کند ولی در مقابل اعتصاب بازاریان گردن کلفت و سرمایه داران دزد و ادار به عقب نشینی می شود پس چنین رژیمی نمی تواند در مقابل دشمن خارجی مقابله کند و از حقوق ملت ایران دفاع کند.....

آن چه به عنوان یک شهروند ایرانی با آن در ایران روبرو هستیم این است که از همه جای کشور بوی بدبختی و مصیبت می آید. فقر، گرانی کمرشکن، فحشا، بیکاری، اعتیاد، دزدی و رشوه خواری و فساد بیداد می کند. حقوق زحمتکشان، بازنشستگان و کارمندان کم درآمد نادیده گرفته می شود. کودکان خیابانی در خیابانها وول می خورند با قسم و آیه دنبال عابرین می دوند تا شاید یک قوطی کیریت و یا فال بفروشند. چه کسانی جز دولت مسئول کودکان خیابانی اند؟ دولت درحرف بسیار از افسار ضعیف حرف می زند اما در عمل هر کسی زورش بیشتر رسد بیشتر دزدی و غارت می کند.

اعصاب مردم از وضعیت کنونی داغان است. مردم در کوچه و خیابان و در ترافیک با یک دیگر گلاویز می شوند و بر سر هیچی به جان هم می افتند. انبوه جوانهای بیکار، اعتیاد و بیماریهای روانی، یاس و سرخوردگی بسیار رشد یافته است. از محیط زیست دیگر نباید حرف زد. آلودگی هوا و دود ماشین غیر قابل تحمل است.

باورکردنی نیست ولی حقیقت دارد که کارگران ایران در بدترین شرایط زندگی به سر می برند. کارگران ماهها حقوق دریافت نمی کنند. من از اضافه دستمزد نمی گویم بلکه حقوق آنها پرداخت نمی شود. حقوق کارگران قند هفت تپه ماهها پرداخت نگردید. همین طور کارگران سایر شعب نظیر اتوبوسرانی و معلمان علیه دستمزد پائین اعتراض کردند و به خاک و خون کشیده شدند. کارگران شرکت واحد بارها اعتراض کردند. مگر اینها چه می خواهند جز اتحادیه صنفی که از حقوقشان دفاع نماید. ولی رهبر سندیکا آقای آسالو را در زندان انداختند و شکنجه می کنند. شرکت های تعاونی مسکن که دستشان برای چپاول باز است 22 سال طول می کشد تا خانه ای با یک در و سقف به معلمان زحمتکش بدهند. برای مثال باید به باغ اناری تهران پارس رجوع کرد تا پی برد که معلمان در چه شرایط بدی زندگی می کنند و کیفیت مسکن چگونه است. وضع فرهنگیان به شدت وخیم است و علیرغم اعتراضات گسترده به مطالبات خود دست نیافته اند.....

دلایل همه این بدبختیها، بی قانونیها و این مصیبتها مربوط به نظام چپاولگر و مرتجع است که فقط به فکر پرکردن حساب بانکیشان در خارج از کشور می باشند. مردم ایران بعد از سی سال پی به ماهیت رژیم بردند و هم اکنون خواهان قطع دست دین در حکومت و امور زندگی شهروندان هستند. مردم نمی خواهند که دین و یک ملا به نمایندگی از طرف امام و پیغمبر و خدا برایشان تصمیم بگیرد. مردم خود را صغیر نمی پندارند و از هرگونه حکومت مذهبی متنفرند. مسئله مردم ایران فقط دین نیست. مردم آزادی می خواهند، آزادی اجتماعات، آزادی برای حقوق و عدالت، آزادی زندانیان سیاسی.... به نظرم این حقوق زمانی متحقق خواهد شد که همه کارگران به طور مشخص کارگران شرکت نفت که شاهرگ حیات رژیم است همراه با کارخانجات خودروسازی، ذوب آهن، ماشین سازی، نساجی، پتروشیمی، و صد ها واحد دیگر و همه قشرهای تحت ستم در هم ادغام شوند، متشکل شوند و تحت رهبری افراد با ایمان و دلسوز شعارهای درست و مردمی طرح نمایند تا به حقوق برحق خود برسند. آنچه که می تواند رژیم را ساقط کند متوقف کردن چرخ تولید است. انقلاب بهمن 57 و اعتصاب درخشان کارگران شرکت نفت یک شاهد تاریخی است.....

برای انسانیت و حرمت انسانی و حقوق خود باید خواهان آزادی باشیم و برایش مبارزه کنیم. همان طور که نوشتیم آزادی فقط آزادی بیان و حجاب نیست. آزادی سندیکا و تشکیلات و احزاب که برای زحمتکشان فعالیت می کنند اهمیت حیاتی دارند. سازمانها و احزاب مدافع محرومان خاری در چشم رژیم هستند. من و تک تک مردم ایران آرزوی مرگ این رژیم فاشیستی و جنایتکار را داریم. علیرغم تمام محدودیتها و سرکوبهای شدید رژیم قادر نخواهد شد صدای اعتراضات به حق مردم را خاموش سازد. این رژیم امروز با سرنیزه حکومت می کند و به خیال خام خویش می تواند به موجودیت منحوس خویش چند صباحی ادامه دهد. حال آن که ما مردم ایران که دوانقلاب بزرگ مشروطه و بهمن را پشت سر گذاشته ایم نشان داده ایم که توانائی سرنوینی تاج و تخت عمامه را داریم و با اتکاء به نیروی خویش آزادی را به ارمغان خواهیم آورد. به امید آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران.

همانطور که مارکس گفته است "قهر مامای جامعه کهن برای تولد جامعه نوین است" این واقعیت تاریخی را نمی شود کتمان کرد. ولی رهبران اصلاح طلب که در یک کُر دستجمعی مردم را از خشونت و توسل به قهر برحذر می دارند و تند روی را محکوم می کنند، هدفشان این است که مواظب باشند مبادا به تمامیت نظام جمهوری اسلامی صدمه ای بخورد. آنها همه هوادار حفظ نظام جمهوری سرمایه داری اسلامی هستند.

وارونه کردن تاریخ و تبرئه رژیم پهلوی



آقای علی میرفطروس بارها در مصاحبه‌ها و نوشتارهای خود این دروغ بزرگ بورژوازی را تبلیغ کرده که گویا داوری ایشان نسبت به تاریخ "یک داوری تاریخی است و نه سیاسی و ایشان قصد ندارند این مسائل را... از حوزه منازعات سیاسی خارج کنند و آنها را به عنوان موضوعات تاریخی بررسی نمایند" به خیال خود با این توضیحات به جرگه آدم‌های واقعی می‌پیوندند که مورد لطف و نوازش آدمخواران سلطنت طلب قرارگیرند. تو گوئی تاریخ چیزی به غیر از سیاست است. تو گوئی می‌شود بدون قضاوت سیاسی در مورد کودتای ننگین 28 مرداد و قیام سی تیر و انقلاب بهمن و یا قراردادهای شاه ساخته و خائنانه نفت و پیمان‌های نظامی سنتو و بغداد و سعد آباد و کاپیتولاسیون در ایران و اهداف اصلاحات ارضی، و پیمان‌های نظامی ناتو و ورشو، کمربند "بهداشتی آمریکا" به دور شوروی و حمله هیتلر به شوروی و انقلاب چین و... قضاوت تاریخی کرد. به گفته آندره فونتن امروزه این مطبوعات هستند که وظیفه تاریخ نگاری را به طور روزانه بعهد گرفته‌اند. و همه می‌دانند محتوای مطبوعات چیزی جز سیاست نیست. بدون سیاست و درک منازعات سیاسی نمی‌توان حوادث تاریخی را توضیح داد. زیرا حوادث تاریخی وقایع بدون ارتباط و خلق‌الساعه‌ای نیستند که از زمین بدون کوچک‌ترین سابقه‌ای جوشیده باشند. تاریخ، تاریخ مبارزه انسان‌هاست که از منافع اقتصادی و سیاسی معینی برخوردارند. تاریخ را نمی‌شود به وقایع نگاری محدود کرد و فقط در مورد سخاوت، مروت، جوانمردی، خوشرفتاری، صله و درهم پادشاهان نوشت. متأسفانه سال‌هاست که آقای میرفطروس به وارونه کردن تاریخ مشغول است و عملاً به بلندگوی سلطنت طلبان تبدیل گشته و نقش تاریخی خود را در توجیه کودتای ننگین 28 مرداد و تبرئه رژیم ایفا می‌کند. آقای میرفطروس از جمله روشنفکرانی است که امروز قلمش در خدمت ارتجاع پهلویست.

نقل از فیس بوک حزب کار ایران (توفان) 29 مرداد 1389
به مناسبت پنجاه و هفتمین سالگرد کودتای ننگین 28 مرداد

« تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فنای مشترک طبقات متخاصم ختم می‌گردید، دست زده‌اند. »

مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست

مبارزه با مفسد اقتصادی؟! در افشای یک دزدی بزرگ

مبارزه با مفسد اقتصادی همواره یکی از شعارهای حکومت ایران بوده و جالب اینجاست که همواره مفسدان اقتصادی جزئی اصلی از بدنه حکومت بوده و هستند. در مطلب زیر به یکی از افراد این حلقه می پردازیم.

اخیراً فردی به نام "علی انصاری" از سرمایه‌داران صنعت میلمان و موبایل در ایران برای ساخت بزرگ‌ترین کارخانه مبل خاورمیانه درخواست 500 هکتار زمین کرده در حالی که سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی فقط با 100 هکتار موافقت کرده است. هم اکنون این زمین با اعمال نفوذ در اختیار وی قرار گرفته است. در حالی که طبق قانون، سرمایه‌گذاران می‌توانند زمین را به صورت اجاره‌ای در اختیار بگیرند و پس از تأسیس کارخانه و بعد از گذشت 5 سال مالک زمین شوند. انصاری که از بدهکاران بزرگ بانکی کشور است از مالکین یکی از بانک‌های خصوصی به نام بانک "تات" نیز هست که بانک مرکزی به دلیل بدهی وی به سیستم بانکی مجوز راه اندازی این بانک را متوقف کرده بود اما با فشار حامیان وی بالاخره مجوز این بانک نیز صادر شد. وی پس از انعقاد قرارداد با جهاد کشاورزی ضمن مراجعه به وزارت صنایع درخواست تأسیس شهرک صنعتی خصوصی بر روی زمین مذکور با ادعای مالکیت کرده و با اخذ مجوز در حال تفکیک زمین به قطعات 2 هکتاری و فروش آنها به قیمت متری 20 هزار تومان است که نتیجه آن درآمدی حدود یکصد میلیارد تومان برای اوست. در جلسه شورای اداری استان مرکزی استاندار که با ارائه دلیل از طرف رئیس اداره کشاورزی مبنی بر این تخلف قانونی مواجه می‌شود وی را از جلسه اخراج و برکنار می‌نماید اراضی مذکور در استان مرکزی و نزدیک فرودگاه امام خمینی است و با ادعای اشتغال چند هزار نفری دستوری را از رئیس جمهور دریافت کرده و با حضور مسئولان دولت و چند شبکه تلویزیونی افتتاحیه بزرگی نیز برگزار کرده است. لازم به ذکر است انصاری مدتی به عنوان عضو هیئت مدیره باشگاه ورزشی استقلال و نیز مدتی رئیس فدراسیون دوچرخه سواری ایران بوده است.

پس می‌بینیم که رژیم جمهوری اسلامی پا در جای پای شاه می‌گذارد و دارد تاریخ ایران را تکرار می‌کند. با لودگی و مزاح نمی‌شود از زیر پاسخ در رفت. از همان بدو انقلاب میلیاردها دلار ثروت این ملت با دست شیوخ و ملاها به باد رفته است. در همین چندی پیش نزاع سختی میان بانک‌ها و دادگستری در گرفته بود که وام‌های میلیاردی بدون ضمانت را چگونه باید پس گرفت و چه کسی مسئول پس گرفتن آن است. وام‌هایی که از زمان امام و دولت میر حسین موسوی به بزرگان قوم داده بودند و آنها هم این پول‌ها را ملاخور کرده‌اند. پس مشکل مردم ایران یکی دو تا نیست. همه رژیم‌های مستبد که پاسخگو به مردم نیستند و مورد تائید مردمشان نیستند کارشان به این جاها می‌رسد تا با انقلاب بهمین دیگری سرنگون شود. چنین رژیم‌هایی حقتشان است که سرنگون شوند نوش جانشان.



موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
شماره ۳۱۱۳ - ۴۱۱

**اعلیحضرت محمد رضا پهلوی! در حال مشاوره با مسئول ستاد انتخاباتی! خود، شعبان جعفری
معروف به شعبان بی مخ.
آیا تفاوتی بین لباس شخصیهای آدمکش اسلامی با شعبان بی مخ ها و رمضون یخیهای چاقو کش
سلطنتی می بینید؟**

یکی حامی روح الله دیگری حامی ظل الله!

توفان شماره 126 شهریور ماه 1389 ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترسکیسم و شبه ترسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

پارهای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
- * ترسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولژین
- * سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی
- * مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس
- * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - لنین
- * توطئه بزرگ کتاب سوم
- * توطئه بزرگ کتاب چهارم

آدرس اینترنتی: www.toufan.org

آدرس تماس: toufan@toufan.org

دست امپریالیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!